پژوهش‌نامهٔ قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شمارهٔ ۲۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۹
صص ۵ـ۲۸ (مقاله پژوهشی)

No. 27, Autumn & Winter 2020/2021

تحلیل مبنای تفسیری قدسی بودن قرآن از نظر شیخ مفید

محسن جهاندیده[۱]، سیدرضا مؤدب[۲]

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۷/۲۲ ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۸/۲۷)

چکیده

شیخ مفید از عالمان برجسته و سرآمد شیعه در قرن چهارم هجری قمری است. نظر به صبغه‌ی کلامی اغلب آثارش، بیشتر در زمره متکلمان به شمار آمده و دیدگاه‌های تفسیری او کمتر مورد توجه قرار گرفته؛ تمامی تفسیر قرآن توسط شیخ مفید نیز در دسترس نیست، لکن در میان برخی از آثار به جا مانده از او می‌توان به مبانی و آرائ تفسیری‌اش دست یافت؛ برای داشتن تحلیلی درست از نظریات تفسیری و کلامی شیخ مفید، سزا است نخست مبانی او در تفسیر قرآن بیان گردد که از جمله مبانی مهم او در میان مبانی صدوری، قدسی بودن الفاظ قرآن است؛ در این نوشتار به بررسی قدسی بودن الفاظ قرآن در میان آثار شیخ مفید پرداخته شده و نتایج حاصل از آن چنین است که قدسی بودن الفاظ قرآن از منظر شیخ مفید، امری مسلّم و شامل تمامی قرآن می‌باشد؛ قدسی بودن ملازم الهی بودن الفاظ قرآن و سلامت نص و حکیمانه بودن آن نیز هست که در این مقاله به تحلیل تلازم آنها از منظر شیخ مفید پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها: شیخ مفید، قدسی بودن قرآن، سلامت نص، حکیمانه بودن قرآن، مبانی تفسیر

۱. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه قم، قم، ایران، (نویسنده مسئول)؛ jahandideh116@gmail.com
۲. استاد دانشگاه قم، قم، ایران؛ reza@moaddab.ir

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.1.1]

طرح مسأله

مبانی در هر علمی، پایه، بستر، و ساحت‌های زیرین آن علم است و در خصوص تفسیر، مبانی عبارت است از باورها و اصول پذیرفته شده و مسلّم مفسّران که در فرآیند تفسیر آنان، ایفای نقش می‌کنند و پذیرش اثباتی یا نفی آن‌ها، سبب رویکردی خاص در تفسیر می‌شود. مبانی تفسیر همواره به عنوان پیش فرض‌ها و مطالب پذیرفته شده و پشت صحنه تفسیر مطرح هستند. مبانی نزد مفسران متفاوت است و بدین جهت، اختلاف در تفسیر را به همراه می‌آورد، زیرا اعتبار مبانی برای همه مفسران یکسان نیست. «به عبارت دیگر هر مفسری ناگزیر است مبنای خود را در مورد عناصر اساسی دخیل در فرآیند تفسیر قرآن روشن سازد» (شاکر، ۴۰) یکی از مبانی قابل بررسی دربارهٔ متن قرآن آن است که آیا الفاظ قرآن، از سوی خدا نازل شده یا اینکه فرشتهٔ وحی، پیامبر اکرم(ص) یا دیگران نقشی در تکوین آن داشته‌اند. هرگونه موضع‌گیری مفسران در خصوص آن ها، در چگونگی فهم وتفسیر او از قرآن کریم مؤثر است. اگر این امر مورد پذیرش و توجه مفسر قرار گرفته باشد، که افزون بر محتوای قرآن، الفاظ متن آن هم از سوی خدای متعال نازل شده است، در مقام تفسیر به گونه‌ای متفاوت از متنی بشری با آن مواجه خواهد شد و انتظاری فراتر از متون بشری از آن خواهد داشت. از این روی، می‌توان این مسئله را یکی از مهمترین مبانی تفسیر به شمار آورد.

از طرفی شیخ مفید که عالمی بزرگ و زعیم شیعه در زمان خود بوده است(طوسی، ۱۵۸) را باید در زمره مفسرین قرآن دانست. هر چند که تمامی تفسیر قرآن توسط شیخ مفید نیز در دسترس نیست، ولیکن وی حدود ۲۰۰ تالیف داشته است (همانجا) که برخی از آن‌ها مانند «کتاب فی تأویل قوله تعالی فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْر» (نجاشی، ۴۰۰) در تفسیر قرآن بوده است. در حال حاضر ۵۰ کتاب از تالیفات شیخ مفید موجود است که استفاده بسیار از آیات قرآن در مباحث گوناگون در لابه‌لای این کتب نشان از اهتمام بالای شیخ مفید در

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.1.1]

تفسیر قرآن داشته است. در ۳۱ کتاب تحت عنوان: أحکام النساء. الإرشاد، الإفصاح، الأعلام فیما اتّفقت علیه الإمامیة، أوائل المقالات، إیمان أبی طالب، تحریم ذبائح أهل الکتاب، تصحیح الاعتقاد، أو شرح اعتقادات الصدوق، الثقلان، الجمل النصرة لسیّد العترة فی حرب البصرة أو فی أحکام البغاة علیه فی البصرة، خلاصة الإیجاز فی المتعة، خمس رسائل فی إثبات الحجّة، ذبائح أهل الکتاب، رسالة فی تفضیل أمیرالمؤمنین علی علیه‌السّلام، رسالة فی معنی المولی، رسالة فی تحقیق الخبر المنسوب إلی النبی صلّی‌اللّه علیه و آله نحن معاشر الأنبیاء، رسالة فی النص علی أمیرالمؤمنین علیه‌السّلام، رسالة فی المهر، رسالة فی عدم سهو النبی، رسالة حول حدیث نحن معاشر الأنبیاء، العویص، الفصول العشرة فی الغیبة، الفصول المختارة من العیون و المحاسن، فی المنام (شرح المنام)، المسائل الصاغانیة فی الردّ علی أبی حنیفة، المسائل الجارودیة، المسائل السرویة، المسائل العکبریة (الحاجبیة)، المقنعة، مختصر أصول الفق، النکت الاعتقادیة؛ آیات قرآن بیان و تفسیر شده است که آقای ایازی آیات تفسیر شده در لابلای این کتب را استخراج و تحت عنوان تفسیر القرآن المجید المستخرج من تراث الشیخ المفید منتشر کرده است. (ایازی، ۲۵) و در این پژوهش سعی می شود به بررسی مبنای تفسیری قدسی بودن قرآن از منظر شیخ مفید پرداخته شود.

بررسی قدسی بودن قرآن از نظر شیخ مفید

از نخستین مبانی مفسّران، منزلت آسمانی قرآن و قدسی بودن الفاظ آن است. مقصود از قدسی بودن الفاظ قرآن این است که الفاظ قرآن کلام خداست نه غیر خدا، و کلام فرشته وحی، شیطان و یا انسان دیگری نیست و شیخ مفید معتقد به آن بوده است. اثبات قدسی بودن الفاظ قرآن نزد مفسرین دارای اهمیت فراوانی می‌باشد، زیرا بر مبنای همین اعتقاد است که مفسران در پی فهم چگونگی الفاظ قرآن برمی‌آیند تا بتوانند معارف و بایدها و نبایدهای زندگی اسلامی را از متن قرآن تعیین کنند. بدین جهت برای تایید قدسی بودن قرآن لازم است که سه موضوع الهی بودن الفاظ قرآن، سلامت نص و حکیمانه بودن آن

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.1.1]

بررسی شود زیرا در صورتی که معلوم شود که الفاظ قرآن از جانب خدا نازل شده و آن الفاظ بدون تحریف به دست ما رسیده و قرآن متنی حکیمانه است تمام ابعاد قدسی بودن قرآن اثبات می‌شود که اکنون به تبیین آن می‌پردازیم:

۱ـ الهی بودن الفاظ قرآن از منظر شیخ مفید

قبل از بیان نظر شیخ مفید لازم است یادآور شویم که قرآن وحی الهی است و الفاظ و عبارات آن همه از جانب خدای متعال نازل شده است و بر این ادعا آیات زیادی دلالت دارد، مانند: «وَ إِنَّهُ لَتَنزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ *نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ * بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ» (الشعراء، ۱۹۲– ۱۹۵)، «وَ بِالحقّ أَنزَلْنَاهُ وَ بِالحقّ نَزَلَ وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّراً وَ نَذِيراً» (اسراء، ۱۰۵)، «وَ كَذَالِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا» (الشوری، ۷) و... . (نکـ : مؤدب، ۴۶–۵۱)

الهی بودن الفاظ قرآن از منظر شیخ مفید امری پذیرفته شده بوده که برای اثبات آن به بیان چند دلیل می پردازیم:

۱-۱- اثبات الهی بودن الفاظ قرآن

۱ـ۱ـ۱. از منظر شیخ مفید قرآن کلام پروردگار (شیخ مفید، الامالی،۲۴۱) و وحی الهی است؛ او در کتاب الارشاد می‌آورد: «خدای متعال حضرت محمد (ص) را به پیامبری خود برگزید و او را به رسالت خویش نامزد کرد و نعمت وحی را به او ارزانی داشت.» (همو، الارشاد، ۲۴۱) و همو می گوید: وحی بر پیامبر می‌آمد و قرآن بر او نازل می‌شد. (همو، الفصول، ۳۵) شیخ مفید قرآن را وحی الهی می‌داند و گفتگو پیرامون وحی را الزامی می‌داند و بیان می‌دارد که: «بحث درباره وحی، از آن جهت حائز اهمیت است که پایه‌ی شناخت کلام خدا به شمار می‌رود و قرآن کلام خدا و وحی او می‌باشد.» (همو، اوائل المقالات، ۵۳)

۱ـ۱ـ۲. از منظر شیخ مفید قرآن کلام خداست و کلام از منظر شیخ مفید صوتی است که با نظم خود معنایی معقول را می‌رساند (همانجا، ۱۲۶) و این صوت که از اعراض است

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.1.1]

(همانجا) و اعراض اموری هستند که در موجود شدن نیازمند محل هستند (همو، مسائل العکبریه، ۴۴) بنابراین خداوند به پیامبر وحی نموده یعنی یا کلام را در محلی مانند هوا و دیگر اجسام ایجاد و به وسیله آن پیامبر را مورد خطاب قرار داده و اگر این اصوات نباشند کلام معنایی ندارد (همانجا) شیخ مفید برای رفع این توهم که فقط یک موجود دارای کیفیت می تواند کلام را ایجاد کند در حالی که خداوند منزه از آن است می گوید: «کلام محتاج به کیفیت داشتن متکلم نیست، کلام محتاج به محلی است که به آن وابسته باشد، حال چه ایجاد کننده‌ی کلام داری کیفیت باشد یا نه (همانجا) او سپس با مثال آوردن وحی بر حضرت موسی پاسخ می‌دهد: «خداوند با موسی سخن گفته به این‌گونه که سخن را در درخت یا در هوا ایجاد نموده به گونه ای که موسی(ع) آن را شنید.» (همانجا)

۱ـ۱ـ۳. همان گونه که بیان شد قرآن کلام خداست و از سمتی این کلام معجزه بوده و خداوند به آن تحدی نموده است؛ شیخ مفید درباره این تحدی و وجه اعجاز قرآن می گوید: وجه اعجاز قرآن، تحدی و مبارزه طلبی در برابر فصحا و بلغای عرب و عجم و ناتوانی آنان در آوردن مثل نظم آن است (همو، النکت فی مقدمات الأصول، ۴۲) که شیخ تصریح می‌کند وجه اعجاز قرآن در این است که فصیحان و بلیغان نمی‌توانند مانند نظم قرآن بیاورند. بنابراین شیخ مفید نظم قرآن را از وجوه برجسته‌ی معجزه‌ی قرآن می‌داند.

۱ـ۱ـ۴. قطب الدین راوندی در بحث مستقلی در اعجاز قرآن می‌گوید: وجه دوم در اعجاز، نظریه‌ی شیخ مفید است که معتقد است اعجاز مربوط به فصاحت و بلاغت خارق العاده قرآن است، زیرا فصاحت محدود و محصور است، مازاد بر آن معجزه و خارق عادت خواهد بود. (راوندی، ۹۸۱) علامه محمد باقر مجلسی نیز این سخن و این وجه اعجاز بودن فصاحت و بلاغت قرآن کریم را به شیخ مفید نسبت می‌دهد. (مجلسی، ۱۲۷) انتساب معجزه بودن فصاحت و بلاغت قرآن کریم به شیخ مفید هر چند در میان کتب موجود وی وجود ندارد اما به دلایلی همچون شیخصیت برجسته‌ی قطب الدین و علامه مجلسی و در دسترس نبودن بعضی از کتب شیخ مفید و استناد به سخنان دیگر خود شیخ مفید امری

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.1.1]

صحیح به نظر می رسد (نکـ : محسن جهاندیده، اسماعیل‌پور، موسوی، ۲۱-۲۰)

۱ـ۱ـ۵. شیخ مفید در تفسیر آیه «وَ لا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضى إِلَيْكَ وَحْيُه» (طه، ۱۱۴) دو وجه را بیان می‌کند که یکی از آن دو این است که هنگامی که جبرئیل قرآن را بر پیامبر وحی می نموده پیامبر همزمان با جبرئیل و کلمه به کلمه این وحی را تکرار می‌نموده تا مبادا وحی را فراموش نماید، که خداوند پیامبر را از این عمل منع نموده و به پیامبر می گوید صبر کند تا وحی تمام شود سپس وحی را تلاوت و قرائت نماید (مفید، تصحیح الاعتقادات، ۱۲۵-۱۲۶) که واضح است که کلمه به کلمه همراهی کردن پیامبر با جبرئیل نشان از این دارد که وحی از جنس کلام بوده و پیامبر آن را تکرار می نموده است.

از مجموع پنج دلیل اقامه شده آشکار می شود که از منظر شیخ مفید الفاظ قرآن الهی بوده و وحی و سخن خداوند بوده که بر پیامبر نازل شده و بر این الفاظ تحدی اقامه گردیده است.

حال که آشکار شد از منظر شیخ مفید قرآن وحی الهی است به بررسی دو شبهه در زمینه وحی یعنی دخالت شیطان در وحی و تجربه نفسانی بودن آن از منظر شیخ مفید پرداخته می شود:

۱ـ۲. بررسی دخالت شیطان در هنگام نزول وحی از منظر شیخ مفید

از منظر شیخ مفید دلایل عقلی و نقلی بر عدم دخالت شیطان بر نزول وحی الهی وجود دارد؛ دلایل عقلی همچون قاعده لطف (همو، النکت الاعتقادیه، ۳۴) بیان می‌دارد که می‌بایست وحی از هر گونه دخالت شیطان در امان باشد تا هدف نزول که هدایت است، محقق گردد؛ شیخ مفید در توضیح قاعده لطف می‌گوید: اگر پیامبر در طول عمرش، دچار سهو یا نسیان شده باشد دیگر از سخنانش سلب اعتماد می‌شود و در نتیجه فایده بعثت از بین می‌رود. (همانجا، ۳۷)

آیات فراوانی در قرآن بر تایید نظر شیخ مفید دلالت دارند مانند آیه «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ وَ لَا نَبِيٍ إِلَّا إِذَا تَمَنىَّ أَلْقَى الشَّيْطَانُ فىِ أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِى الشَّيْطَانُ

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.1.1]

ثُمَّ يحْكِمُ اللَّهُ ءَايَتِهِ وَ اللَّـهُ عَلِـيمٌ حَكِـيمٌ» (الحـج، ۵۲) پـیش از تـو رسـولی یـا پیغمبـری نفرستادیم مگر آنکه وقتی کتاب ما را قرائت کرد شیطان در قرائت وی مداخلـه کـرد خـدا چیزی را که شیطان القاء کرده باطل می‌کند و سپس آیه‌های خویش استوار مـی‌سـازد کـه خدا دانا و حکیم است.

طبرسی ذیل این آیه بیان می‌دارد: «چون پیامبر بعضی از امـور را در قلـب خـود آرزو کند، شیطان در دلش وسوسه میکند و او را به باطل مـی‌خوانـد. لکـن خداونـد وسوسـه و دعوت شیطان را باطل می‌کند...» (طبرسی، ۷/ ۱۴۶) با وجود اینکه آیه یاد شـده در عـدم دخالت شیطان در وحی صراحت دارد اما مشهورترین کـلام پیرامـون دخالـت شـیطان کـه همان افسانه غرانیق باشد در مورد این آیه بیان شده؛ شیخ مفید در جـواب ایـن ادعـا کـه پیامبر می‌تواند سهو کند و شاید افسانه غرانیق سهوی از پیـامبر باشـد بیـان مـی‌دارد: ایـن روایت در نزد فریقین نامعتبر است و همانند روایاتی مشهور است کـه در آن بـه پیـامبران دیگر نیز نسبت‌های ناروا داده‌اند مانند: نسبت اهتمام حضرت یوسف(ع) به زنا، یا روایـات تشبیه خدا به خلق و آن روایات جعلی است. (شیخ مفید، النکت فی مقدمات الاصول، ۲۶)

برطبق این دیدگاه شیخ مفید می‌خواهد بیان دارد که مشهور بودن حدیث همـواره دلیـل بـر صحت آن نیست و در ادامه می‌گوید: در صورت قبول افسانه غرانیق، عمل پیامبر عبث و سـبب می‌شود که پیامبر از مرز توحید و شرع خارج شود (همانجا، ۲۷) که مسلماً قابل قبول نیسـت و باطل است، لذا از باطل شدن این نتیجه باطل شدن مقدمه آن نیز آشکار می‌گردد (همانجـا، ۲۷) سپس شیخ مفید بیان می دارد: «کسی که این تناقض را نبینـد ضـعف بصـیرت دارد!». (همانجـا، ۲۷) بنابراین شیخ مفید احتمال دخالت شیطان را در آیات قرآن منتفی می‌داند.

شیخ مفید پیامبر را دارای درجه عصمت می‌داند و می‌گوید: «عصـمت همـان توفیـق دادن و لطف از جانب خداوند تعالی برای حجت خود است، و چنگ (زدن) حجـت هـای خـدا بـه آن توفیق و لطف باعث می‌شود از گناهان و خطا نمودن (اشتباه کـردن) در دیـن خداونـد خـلاص شوند.» (همانجا، ۱۲۸) بر طبق این عبارات، شیخ مفید معتقد است که پیامبر از اشـتباه کـردن در

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.1.1]

دین خدا معصوم است، و لازمه‌ی آن، عصمت در دریافت وحی وانتقال آن است، آن هم عصمت از هر گونه اشتباهی و دستبردی، زیرا وحی اساس شریعت و دین خدا می‌باشد.

شیخ مفید همچنین پیرامون این‌که چگونه پیامبر از دستبرد شیطان به وحی در امان بوده می‌گوید: «پیامبر از طریق انجام معجزه می‌فهمد که کلام، سخن خداست و از جانب شیطان نیست. در مورد قرآن، چون آن معجزه است و نظیر آن را دیگری نمی‌تواند بیاورد، پیامبر از این طریق می‌فهمید که قرآن از جانب خدا نازل می‌شود وکلام اوست، چنان‌که حضرت موسی علیه‌السلام به وسیله معجزه‌ی «ید بیضاء» و «تبدیل عصا به اژدها» یقین پیدا کرد که تکلم از شجره از جانب خدا بوده است». (همو، المسائل العکبریه، ۳۸-۳۹)

به نظر می‌رسد که منظور شیخ مفید آن است که قرآن ، معجزه و کلام خداست و معجزه بودن را مردم عادی هم فهمیدند، پس پیامبر که بهترین امت و برگزیدگان در عقل و علم و کامل ترین مردم در همه امور است (همو، النکت الاعتقادیه، ۱۲۸-۱۲۹) «پیامبری که هرگز برای وی نقص و جهلی نبوده و جمیع فضایل در او هست» (همو، الامالی، ۱۳۵) و آمادگی روحی بالایی دارد راحت تر معجزه بودن این کلام را می‌فهمد. حال که قرآن معجزه و کلام خدا است، پس نظیر آن را شخص دیگری نمی‌تواند بیاورد، بنابراین اگر شیطان کلامی را در آن هنگام بر پیامبر القا کند، چون آن کلام با قرآن متفاوت است، پیامبر به راحتی بین کلام خدا و کلام شیطان فرق می‌گذارد، و پیامبر از این طریق می‌فهمید که قرآن از جانب خدا نازل می‌شود و کلام اوست.

شیخ مفید همچنین می‌گوید: هرگاه جبرئیل بر پیامبر وحی می آورده پیامبر جبرییل را می دیده است. (همو، الاختصاص، ۳۲۹) بنابراین پیامبر جبرئیل را به خوبی می‌دیده است و معجزه الهی را دریافت می کرده است و از طرفی معصوم نیز بوده است پس هیچ راهی برای رهزنی وحی برای شیطان نمی‌ماند.

۱-۳. بررسی نادرستی تجربه درونی و نفسی پیامبر از منظر شیخ مفید

قبل از بیان دیدگاه شیخ مفید، پیرامون بحث تجربه درونی و نفسانی بودن وحی می‌باید

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.1.1]

به صورت مقدمه گفت: در قرن نوزدهم میلادی این اعتقاد که گوهر دین، نوعی تجربه دینی است و اعتقادات و اعمال دینی، تفاسیر این تجربه‌اند در بین برخی پژوهشگران مسیحی رواج یافت سپس این اندیشه بر زبان دگر اندیشان مسلمان مانند اقبال لاهوری نیز رانده شد (برای اطلاع بیشتر: نکـ : قائمی‌نیا، ۱۰۱-۱۰۲) و امروزه می‌بینیم برخی وحی را تجربه دینی نامیده و روی دادن آن‌را برای تمام انسان‌ها امکان‌پذیر می‌دانند (سروش، بسط تجربه نبوی، ۲۰) و قرآن را نیز متنی بشری می‌خوانند. (همو، قبض و بسط تئوریک شریعت، ۲۷۵). هرچند با دقت در مفاد آیات قرآن که با قل و اقرء (توحید۱، و علق۱) شروع می‌شوند و آیاتی که می‌گوید جبرئیل امین واسطه وحی بوده (الشعراء، ۱۹۳-۱۹۴) باید گفت چنین دیدگاهی صحیح به نظر نمی‌رسد و با آیات قرآن سازگاری ندارد.

شیخ مفید نیز وحی را تجربه درونی ندانسته و در تعریف وحی می‌گوید: «وحی در اصل کلام آهسته است و بعد از آن اطلاق شده بر هر چیزی که قصد شده است به آن فهماندن مخاطب به صورت سری و مخصوص به او بدون این‌که دیگران از آن سر در آورند و هرگاه وحی به خداوند نسبت داده شود، در آن صورت به حسب عرف اسلام و شریعت پیغمبر ما، مراد چیزهایی است که ویژه‌ی رسولان است نه غیر ایشان؛ یعنی حقیقت شرعیه در این معنی است.» (مفید، عدم سهو النبی،۱۲۰)

در بیان شیخ مفید، دو مطلب نهفته است؛ اول تعریف لغوی وی از وحی که آن را کلام آهسته و مخفی دانسته و دوم تعریف اصطلاحی وحی که آن را فقط مخصوص پیامبران دانسته است و بر این اساس شیخ مفید تجربه وحی را از سایر افراد بشر سلب می‌کند، حتی اگر آن افراد ائمه(ع) باشند. (همو، اوائل المقالات، ۶۸) شیخ مفید همچنین اطلاق لفظ وحی در قرآن بر غیر پیامبر را وحی در معنای لغوی می‌داند (نکـ : همو، عدم سهو النبی، ۱۲۰-۱۲۱). شیخ مفید همچنین تصریح می کند وحی رسالی دوگونه است:

اوّل: تکلم خدا با پیامبر بدون واسطه؛ دوم: فرستادن پیام توسط فرشته (همانجا، ۱۲۲) و همانگونه که در دلایل الهی بودن قرآن بیان شد از منظر شیخ مفید این تکلم به وسیله ایجاد صوت بوده است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.1.1]

همچنین شیخ مفید از طریق تمایز قائل شدن بین حکایت کردن (حکایه) و آن چه حکایت شده (محکی) و این که مستمع کلام خدا را بدین معنی می شنود که خدا آن را ساخته و حادث کرده و عرف این را در مورد آن‌چه از طریق حکایت می آید تطبیق می کند (همو، اوائل المقالات، ۱۲۲)؛ دلیلی دیگر بر نفی تجربه نفسانی بودن قرآن اقامه می‌نماید.

۱-۳-۱. بررسی خاتمیت پیامبر و نفی تجربه درونی

از دیگر عقاید مسلمانان اعتقاد به خاتمیت است؛ شیخ مفید بیان می‌دارد که اعتقاد به خاتمیت برگرفته از متون دین است (همو، النکت الاعتقادیه، ۳۸) او در بیان ادله آن می‌گوید: اگر گفته شود به چه امری به خاتمیت ، علم پیدا کردید؟ جواب این است که از طریق قرآن و روایت، علم پیدا کردیم، و اما قرآن مانند آیه: «**ما کانَ مُحَمَّدٌ أبا أحَدٍ مِنْ رِجالِکُمْ وَ لکِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خاتَمَ النَّبِیِّینَ...**» (الاحزاب، ۴۰) و اما روایت مانند: فَقَوْلُهُ ع لِعَلِیٍّ ع أَنْتَ مِنِّی بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِیَّ بَعْدِی (شیخ مفید، النکت الاعتقادیه، ۳۸)

شیخ مفید به دلیل قرآن و روایت، خاتمیت را اثبات می‌کند و به نظر خاتمیت با تجربه نفسانی دانستن وحی در ناسازگاری است چرا که اگر کسی قائل به تجربه نفسانی بودن تجربه وحی شد، این مهم برای تمام افراد بشر یا لااقل افراد خاص همواره امکان پذیر خواهد بود و در آن صورت هیچ دلیلی بر خاتمیت نمی توان پیدا کرد؛ چرا که همواره افراد پاک سرشت در طول تاریخ آمده و خواهند آمد و می‌بایست آن‌ها نیز این تجربه را پیدا کنند و در این صورت مسئله خاتمیت غیر قابل قبول می‌باشد لذا فرض دانستن خاتمیت مساوی با نفی تجربه نفسانی دانستن وحی از منظر شیخ مفید است.

از صراحت قول شیخ مفید به نظر می رسد که او وحی را تکلم الهی با پیامبر می داند حال چه به صورت مستقیم و چه به وسیله پیامبرش و شیخ مفید تاکید دارد که سخن گفتن خداوند محذور عقلی ندارد تا مجبور شویم به نظریاتی همچون تجربه نفسانی وحی روی آوریم و از طرفی تجربه درونی و نفسانی با خاتمیت در ناسازگاری است و معلوم می‌گردد که وحی رسالی از جنس تجربه نفسانی نیست.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.1.1]

۲ـ بررسی سلامت نص قرآن از منظر شیخ مفید

آن‌چنان که گذشت برای اثبات قدسی بودن قرآن، علاوه بر الهی بودن الفاظ قرآن به سلامت نص قرآن نیز باید معتقد شد. بحث در خصوص سلامت نص و عدم تحریف قرآن و دیگر کتب آسمانی همواره دامنه بلندی دارد و از نظر جمعی از محققان، کتب آسمانی قبل از اسلام، دچار تحریف گردیده‌اند و این امر اعتقاد و پایبندی به آن کتاب‌ها را متزلزل نموده است ولی قرآن تنها کتاب آسمانی است که از تحریف به دور است و برخلاف گفته گلدزیهر که می‌گوید: «شیعه – به طور عموم– معتقد است که قرآن نازل شده از طرف پروردگار بسیار بزرگ‌تر از آن چیزی است که هم اکنون نزد مسلمانان است.» (گلدزیهر، ۲۴۹).

عموم عالمان و مفسران شیعه از جمله شیخ مفید سلامت قرآن از تحریف را قبول دارند. (معرفت، ۶۰–۷۸) به جز عده‌ای از محدثان اخباری (همانجا، ۱۹۸) که البته مستنداتی بسیار ضعیف در دست دارند. اکنون بنگریم اعتقاد شیخ مفید در این زمینه چه‌گونه است:

شیخ مفید در موارد گوناگون از مسئله‌ی سلامت قرآن از تحریف یاد می کند؛ وی در کتاب المسائل السرویه خود به سؤال‌های ذیل جواب می‌گوید: «آیا آن‌چه را که خداوند متعال در قرآن وعده فرموده که از آن حراست خواهد کرد آیا آن همین چیزی است که در دست مردم قرار دارد؟ و آیا از آنچه خداوند تعالی بر پیامبرش نازل کرده چیزی از بین رفته یا نه؟ و آیا این چیزی که در دست مردم است همان است که حضرت علی(ع) جمع کرده یا آن چیزی است که عثمان جمع کرده است؟» (شیخ مفید، المسائل السرویه، ۷۸)

شیخ مفید در مواردی از سخنانش در جواب می‌گوید: «بی‌شک آن‌چه از قرآن در بین دو جلد است [قرآن موجود] تمامش کلام خداوند متعال و نازل شده‌ی او است و در آن چیزی از کلام بشر نیست و همه ی آن نازل شده است و باقی آن‌چه خداوند بر پیامبرش نازل کرده احکامش نزد امام زمان(عج) به ودیعه گذاشته شده و چیزی از آن از بین نرفته است.» (همانجا)

آن‌چه از این گفته‌ی شیخ مفید به دست می‌آید این است که شیخ مفید بدون تردید

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.1.1]

تحریف به زیاده را باطل می‌داند و همه‌ی قرآن موجود را کلام خدا می‌داند، اما از برخی عبارات شیخ مفید به دست می‌آید که کلمات و یا توضیح‌های از قرآنی که در دست ما وجود دارد، بسا حذف شده ولیکن این حذف شده‌ها از بین نرفته و در دست حضرت مهدی(عج) است؛ سپس شیخ مفید، علت قرار ندادن آن کلمات و احکام را در قرآن کنونی، قصور در هنگام جمع کردن آن بیان می‌نماید، و دلیل این قصور را هم دو چیز بیان می‌نماید:

الف: شک کردن در اعتبار آن‌ها و عدم پژوهش (برای رسیدن به حقیقت)

ب: کنار گذاشتن عمدی بعضی از آن‌ها (همانجا، ۷۹)

در ادامه شیخ مفید مدعی می‌شود که: حضرت علی(ع) قرآن نازل شده بر پیامبر را از اول آن تا آخرش جمع نموده و آن را آن‌گونه که باید باشد تألیف کرده و آیات مکی را بر مدنی و منسوخ را بر ناسخ مقدم نموده و همه چیز آن را در جایگاهش قرار داده است. برای همین است که در حدیث داریم که امام صادق (ع) فرمود: «أما و الله لو قرئ القرآن کما أنزل لألفیتمونا فیه مسمین کما سمی من کان قبلنا» (همانجا، ۸۰) یعنی: به خدا اگر قرآن آن طور که نازل شده بود خوانده می‌شد، هر آینه نام ما را در آن می‌یافتید، همانطور که نام پیش از ما یافت می‌شد.

و نیز فرمود: «نزل القرآن أربعة أرباع ربع فینا و ربع فی عدونا و ربع سنن و أمثال و ربع فرائض و أحکام و لنا أهل البیت کرائم القرآن». (همانجا) (قرآن بر چهار بخش نازل شده است: یک چهارم درباره‌ی ما، یک چهارم درباره‌ی دشمنان ما، یک چهارم سنت‌ها و أمثال و یک چهارم فرایض و احکام و ارزنده ترین بخش قرآن مربوط به ما اهل بیت است).

بنابراین از برخی از عبارات شیخ مفید به دست می‌آید که قرآن موجود در دست ما قرآنی است که زمان عثمان[۱] جمع شده و البته بسا چیزهایی از آن حذف شده، و ترتیب آن نیز مخالف ترتیب نزول می‌باشد و همچنین شیخ مفید بیان داشته که حضرت علی (ع) قرآن کامل را جمع نموده است. قرآنی که بر حسب نزول بوده و اگر این قرآن در دست مردم می‌بود، خیلی از اطلاعات از جمله نام ائمه در آن پیدا می‌شد.

---

۱. این مسئله از متن سؤال شیخ به دست می‌آید. آن‌جا که می‌پرسد قرآن در زمان امام علی (ع) جمع شده یا در زمان عثمان.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.1.1]

اما در دیگر عبارات شیخ مفید آمده است که او قرآن موجود را کلام خدا و محفوظ از تغییر می داند و تاکید می‌کند: «خبر صحیح از ائمه داریم که ما را امر نموده‌اند به قرائت آن‌چه در بین این دو جلد است (قرآن کنونی) و این که نباید چیزی در آن زیاد نمود یا چیزی از آن کم نمود تا آن‌که امام زمان (عج) قیام نماید و برای مردم آن قرآن را که خداوند متعال نازل فرموده و حضرت علی (ع) جمع نموده تلاوت نماید». (همانجا، ۸۱) و ما از قرائت آن اخبار وارد شده که حرفی را در مصحف ثابت (موجود) زیاد کنیم نهی شده‌ایم؛ زیرا آن‌ها به صورت متواتر به دست ما نرسیده‌اند، بلکه به صورت آحاد آمده اند و آن فرد واحد در هنگام نقل آن اشتباه نموده است. و هنگامی که انسان برخلاف آن‌چه در بین دو جلد است قرائت می‌کند نفسش را برای هلاکت عرضه می‌کند. (همانجا، ۸۲-۸۳)

البته از برخی از عبارات شیخ مفید در مواضع گوناگون به دست می آید که در هنگام تألیف قرآن، قدری از مطالب از آن حذف شده اند و این حذف را سبب عدول از سنت رسول الله می‌خواند (نک: همو، اوائل المقالات، ۴۶ و ۸۱-۸۲) و گرچه از عبارات شیخ مفید این ابهام به وجود آمده که او وقوع نقصان در قرآن را پذیرفته است؛ موضوعی که باعث شده بعضی آن را به عنوان نظر شیخ مفید ارائه داده و شیخ مفید و به تبع آن شیعه را قائل به تحریف در قرآن بخوانند. ولیکن این‌که چه چیزهایی از این قرآن حذف شده است، نکته‌ای است که مغرضان به آن نپرداخته‌اند. به عنوان مثال ناصر قفاری که پس از تقطیع عبارات شیخ مفید، آن را با دیدگاه شیخ صدوق مقایسه و سعی نموده دو موضع متناقض از این دو عالم بزرگ شیعه ارائه کند.

قفاری می‌نویسد: «شیخ شیعه در زمان خودش، یعنی صدوق می‌گوید: اعتقاد ما این است که قرآنی را که خدا بر حضرت محمّد(ص) نازل ساخته همین است که در دست مردم است و زیاده بر این نیست و تعداد سورهایش نزد مردم صد و چهارده سوره است... و هر کس به ما شیعه، غیر از این نسبت دهد پس او دروغگو است؛ لیکن شیخ مفید می‌گوید: اخباری فراوانی از ائمه‌ی هدی در دست (ع) است که از تغییر قرآن و حذف و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.1.1]

نقصان آن توسط ستمگران خبر می‌دهد و نیز، در جای دیگر می‌گوید: امامیه اتفاق نظر دارند که پیشوایان گمراه‌گر، بسیاری از موارد تألیف قرآن را دگرگون ساختند و از آن شکلی که طبق نزول و سنت پیامبر بوده روی بر تافتند.» (القفاری، ۲۱۹– ۲۲۰) سپس قفاری می‌گوید: «این دو دیدگاه مختلف و متعارض از دو تن از پیشوایان شیعه در زمان و مکان واحد می‌باشد. حال ما کدام یک را تصدیق کنیم؟ کدامیک مذهب شیعه را نشان می‌دهد؟» (همانجا،۲۲۰) حال بنگریم از منظر شیخ مفید این نقصان در قرآن چیست و چه میزان سخنان افرادی مانند قفاری، صحیح و محققانه است.

به نظر می‌رسد که از مجموعه آثار شیخ مفید، او بر اساس برخی از روایات نقل شده از ائمه (ع) معتقد است که چیزهایی از قرآن حذف شده، و لیکن این حذف شده‌ها تفسیر و تأویل بوده‌اند که این‌ها تأویلات قرآن نامیده می‌شوند. او در مورد آن حذف شده‌ها می‌گوید: «برخی از اهل امامت بر این باورند که از قرآن هرگز چیزی کم نشده است، نه کلمه و نه آیه و نه سوره ای، به جز آنچه درمصحف امام علی (ع) ثبت گردیده بوده که مربوط به تأویل و تفسیر معانی قرآن است و بر پایه حقیقت تنزیل استوار است (از جانب خداوند به پیامبر(ص) وحی گردید) اگرچه از جمله قرآن که معجزه الهی است نمی‌باشد و در قرآن کنونی موجود نیست. این بخش‌ها هرچند جزئی از قرآنی که معجزه است، نبوده ولی ثابت و نازل شده از جانب خدا بوده است. و گاهی تأویل قرآن هم قرآن نامیده می‌شود. خداوند متعال فرموده «**وَ لا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضى إِلَيْکَ وَحْيُهُ وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْماً**» (طه، ۱۱۴) که در این‌جا خداوند تأویل قرآن را قرآن نامیده و در این مورد در بین مفسران اختلافی نیست. (شیخ مفید، اوائل المقالات، ۸۱–۸۲). سپس شیخ مفید تصریح می‌نماید که: این قول از گفته کسی که کم شدن کلمه‌هایی از خود قرآن را ادعا کرده است، به واقع نزدیکتر است و من به آن مایل هستم. (همانجا، ۸۲)

بنابراین می توان گفت که شیخ مفید بر سلامت متن قرآن موجود، باور دارد و بیان می‌دارد که هم استدلال عقلی و هم نقلی برای تأکید آن وجود دارد و آشکارا دامن خود را

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.1.1]

از نسبت دادن تحریف به ساحت قرآن پاک می‌کند. البته آن‌چه آشکار است شیخ مفید مسئله ی عدم تحریف قرآن را در جایی مجمل آورده و در جایی به تفصیل پیرامون آن بحث نموده و منظور خود را آشکار نموده، همان‌گونه که دأب خداوند در بسیاری از موارد در قرآن نیز هین‌گونه است و البته این مطلب باعث شده عده‌ای از کسانی که در دلشان انحراف است، کلام شیخ مفید را تقطیع نمایند و نسبت تحریف را به این عالم بزرگوار نسبت دهند همان‌گونه که این افراد در کلام خداوند نیز به همان راه رفته‌اند.

بنابراین آن‌چه از مجموع سخنان شیخ مفید آشکار گردید این است که شیخ مفید معتقد است قرآنی که بر پیامبر نازل گردید حضرت علی علیه‌السلام آن را بدون کم و کاست و همراه سبب نزول‌ها و شرح و تفسیر و... بر حسب نزول جمع آوری نموده است ولیکن خلفای دیگر دست به تألیف قرآن زدند و این تفسیرها و سبب نزول ها را بعضی به دلیل شک در آن و البته اکثرش را حذف نمودند، و قرآن را با ترتیبی غیر از ترتیب نزول جمع نمودند، ولیکن در این قرآن هیچ گونه نقصانی یا افزایش که جز کلام خدا نباشد اتفاق نیفتاد؛ و قرآن موجود تمام و کمال کلام خدا می‌باشد.

هرچند کلام شیخ در بیان باور خود بر سلامت نص، معلوم و گویا است، و شیخ مفید با صراحت بیان می‌کند مواردی که از قرآن حذف شده است از جنس تفسیر و تأویل بوده نه از جنس کلام خدا ولیکن جهت تقویت دیدگاه شیخ مفید، به بیان دو مؤید دیگر پرداخته می‌شود.

۲-۱. موافقت شیخ مفید در عقیده سلامت نص با شیخ صدوق در کتاب اعتقادات

شیخ صدوق، کتاب الاعتقادات را در بیان عقاید شیعه نگاشته است و شیخ مفید به تصحیح آن مبادرت نموده و در مواردی که شیخ مفید نظرش با شیخ صدوق تفاوت دارد آن‌را بیان کرده و نظر شیخ صدوق را مورد نقد قرار داده است و از جمله موارد همراهی و موافقت شیخ مفید با صدوق، مسئله سلامت نص قرآن است.

شیخ صدوق در باب سی و سوم، اعتقاد در کمیت قرآن می‌گوید: «اعتقاد ما این است که

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.1.1]

قرآنی را که خدا بر محمّد(ص) نازل ساخته همین است که در میان مـردم و بـین دو جلـد است، و این همان است که در دست مردم است و زیاده بر این نیست و عدد سـوره‌هـایش یک صد و چهارده سوره است... و هر کس به ما اسناد دهد که ما می‌گوئیم قرآن زیـاده از این است آن کس دروغگو است...» (شیخ صدوق، ۸۴ –۸۷)

این جمله صراحت قول شیخ صدوق بر سلامت نص قرآن است و دامن علمـای بـزرگ شیعه را از تحریف و نسبت ناروا پاک می‌کند و آشکارا می‌گوید هر که غیـر از ایـن را بـه شیعه نسبت دهد دروغگو است و شیخ مفید هم هیچ‌گونه تردیدی در خصوص آن نداشـته؛ بلکه آن را تایید نموده است. (نکـ : شیخ مفید، ترجمه الاعتقادات، ۱۰۶–۱۱۰) و اگر نظـر شیخ مفید متفاوت با آن بود، بدان تصریح می‌کرد زیرا روش شیخ مفید در کتاب یـاد شـده، تصحیح نظرات استاد است و مسئله‌ی قرآن و تحریف آن هم جزء مهمترین اعتقادات اسـت که در صورت مغایرت نظر شیخ مفید با صدوق، بدون تردید بر آن همت می‌گماشت.

۲-۲. انتقاد شیخ مفید از نظام در خصوص تحریف قرآن

از دیگر مؤیدها بر عقیده شیخ مفید بر سلامت نص قرآن، آن است که وی بـه انتقـاد از نظام در مسئله تحریف پرداخته و به نقل از جاحظ می‌گوید: «و جاحظ در ابتدای حکایـت کردن از نظّام گفته است: نظّام گمان کرده که حال قرآن مانند حال تورات و انجیل و زبور و جمیع کتب انبیا است... (همو، الفصول المختاره، ۲۳۹) سپس شـیخ در مقـام انتقـاد از ایـن سخن بر آمده می‌گوید: «این سخنان که از نظّام به وساطت جاحظ در بالا ذکـر شـد کـافی است در دلالت کردن بر مذهب نظام در اینکه تغییر را در قـرآن ماننـد تـورات و انجیـل و زبور جایز دانسته است و همچنین زیادتی و نقصان را در قرآن مجید ماننـد کتـب مـذکوره الهی روا داشته ... این قسم اعتقاد برای کفر و الحاد و بیرون رفتن از اسـلام بالکلیـه کـافی است.» (همانجا، ۲۳۹)

شیخ مفید به طعن نظّام می‌پردازد که چگونه نظّام قائل به تحریف قـرآن اسـت و حتـی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.1.1]

این طعن را آنقدر شدید می‌نماید که داشتن همچین اعتقاداتی را برای بیرون رفتن از اسلام کافی می‌داند! بنابراین کدام عقل سلیمی بر می‌تابد که خود شیخ مفید قائل به تحریف در قرآن باشد؟! و اگر شیخ خود قائل به تحریف قرآن است دیگر این طعن نظّام چه معنایی دارد؟! بنابراین آشکار است که شیخ مفید تحریف قرآن را مردود دانسته و اعتقاد تحریف در آن را ناشایست می‌داند.

۲-۳. بررسی روایات مرتبط به تحریف از نظر شیخ مفید

روایاتی که شیخ مفید آن‌ها را بیان نموده و عده‌ای وجود آن روایات را دلیل بر تحریف قرآن از منظر شیخ مفید دانسته‌اند که البته گمان نادرستی است و در ذیل به بیان و نقد آن‌ها پرداخته می‌شود:

الف: روایات مربوط به ظهور حضرت حجت و آوردن قرآن جدید

در روایتی شیخ مفید ذکر کرده است: «عن الباقر علیه السلام قال: اذا قام قائم آل محمد(عج) ضرب فساطیط لمن یعلم الناس القرآن علی ما أنزل الله، فأصعب ما یکون علی من حفظه الیوم، لأنه یخالف فیه التألیف» (همو، الارشاد، ۳۸۶/۲) هنگامی که قائم آل محمد (صلّی‌الله‌علیه‌وآله) قیام کند، خیمه‌هایی برای آموزگاران قرآن برپا می‌کند تا قرآن را به همان صورتی که خداوند نازل کرده است، آموزش دهند؛ در این صورت، برای افرادی که قرآن موجود را از حفظ کرده‌اند دشوارتر از دیگران خواهد بود؛ چون آن قرآن، مخالف قرآن موجود است.

به نظر علمای قرآنی منظور از این‌گونه احادیث این است که حضرت قرآن را بر همان شکل و قرائت واقعی بر طبق آنچه که خداوند نازل کرده بدون هیچ تغییری، قرائت خواهند کرد؛ بدون آن‌که چیزی از خصوصیات زمانی، مکانی، موردی و ... نزول قرآن از دست برود. (معرفت، ۲۶۹)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.1.1]

نظر شیخ مفید نیز همین است وی می‌گوید: «در موقع ظهور حضرت مهدی(عج) قرآن تعلیم داده می‌شود، کار تعلیم مشکل می‌شود، زیرا قرآنی که حضرت آورده بر خلاف تألیف و ترتیب مصحف موجود است». (شیخ مفید، الامالی، ۸۱-۸۲) با این توضیح معلوم می‌شود که این روایات صرفاً اختلاف را در ترتیب و برخی اضافات تفسیری دانسته است، نه در اصل نص. زیرا حضرت قائم(عج) که ظهور نماید به بیان قرآن علی(ع) می‌پردازد که گفتیم در دست ایشان می‌باشد و این قرآن دارای شرح و تفسیر می‌باشد و ترتیب آن نیز بر خلاف قرآن کنونی می‌باشد. (همو، المسائل السرویه، ۷۸ـ۸۰) بنابراین این روایات ربطی به تحریف از کاستی متن الفاظ قرآن ندارد.

ب: روایات مربوط به بودن نام ائمه در قرآن

شیخ مفید در خصوص آمدن نام ائمه علیهم‌السلام در قرآن به روایتی مرتبط به آن اشاره کرده و در کتاب المسائل السرویه آورده است:

۱- «قال الصادق(ع) أما و الله لو قرئ القرآن کما أنزل لألفیتمونا فیه مسمین کما سمی من کان قبلنا» به خدا اگر قرآن آن طور که نازل شده بود خوانده می‌شد، هر آینه نام ما را در آن می‌یافتید، همانطور که نام پیش از ما یافت می‌شد (همانجا، ۷۹)

به نظر می‌رسد که از منظر شیخ مفید اگر سبب نزول‌ها حذف نمی‌شد نام ائمه در سرتاسر قرآن یافت و حدیث یاد شده با توجه به آن‌چه گذشت، قابل پذیرش است و ربطی به مسئله‌ی تحریف به نقیصه‌ی قرآن ندارد. شیخ مفید در ادامه به روایت تقسیم محتوائی قرآن اشاره دارد و بیان می‌دارد:

۲- «و قال علیه السلام: نزل القرآن أربعة أرباع ربع فینا و ربع فی عدونا و ربع سنن و أمثال و ربع فرائض و أحکام و لنا أهل البیت کرائم القرآن» قرآن نازل شد در چهار ربع؛ ربعی درباره‌ی ما و ربعی درباره‌ی دشمنان ما و ربعی در سنن و امثال و ربعی در واجبات و احکام و و کرائم قرآن برای ما اهل بیت است (همانجا، ۸۰). حدیث یاد شده نیز به

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.1.1]

بسیاری از آیاتی که سبب نزول آن‌ها ائمه می‌باشند اشاره دارد و اگر کسی آگاه به مفـاهیم علوم قرآنی مانند سبب نزول آیات و تفسیر و مصداق کامل آیات داشته باشد، به خوبی در می‌یابد مراد معصوم(ع) از این گروه احادیث، بیان نشانه‌های ویژه و صفات روشن اهل‌بیـت در قرآن است. حدیث یاد شده به این معناست که ربع تأویل قـرآن دربـاره‌ی ائمـه و ربـع تأویل آن درباره‌ی دشمنان... آن‌هاست. (نجارزادگان، ۸۱)

شاهد بر این معنا احادیثی است که تصریح می‌کند نام ائمه به صورت مشخص در قـرآن به کار نرفته است. مانند این حدیث: «درباره‌ی معنای آیه‌ی **أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُـولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُم**... (النساء، ۵۹) از امام صادق پرسیدم. امام فرمود: این آیه دربـاره‌ی امـام علی و حسن و حسین نازل شده است. گفتم: مردم می‌گویند چرا نام علی و اهل بیـتش در کتاب خدا نیامده است؟ حضرت فرمودند: به آنان بگو، همانا بر پیامبر نماز نازل شـد، ولـی نامی از سه یا چهار (رکعت) آن در قرآن نیست؛ تا آن‌که پیامبر نماز را بـرای مـردم تفسـیر کردند... (درباره‌ی اولی الامر نیز همین گونه است، و تفسیر آن به عهده‌ی حضـرت رسـول است).» (کلینی، ۲۸۶/۱) آیة اللّه خوئی می‌گوید:

«این روایت صحیح، بر تمام آن روایات حاکم است و تمام روایت‌های گذشته را تفسـیر می‌کند، معنی و هدف آن‌ها را بیان می‌نماید که اسم «علی» در قرآن مجید بـه عنـوان قـرآن بودن نازل نشده ولی در شرح آیات مربوطه، به عنوان تفسیر و یـا بـه عنـوان تنزیـل غیـر قرآنی نازل شده است». (خویی، ۲۳۱) بنابراین معلوم می‌گردد کـه احـادیثی کـه یـاد شـد، مربوط به تفسیر و تأویل آیات شریف قرآن است و ارتباطی به تحریف آن ندارد.

۳ـ بررسی حکیمانه بودن نص قرآن از نظر شیخ مفید

آن‌چنان‌که گذشت برای اثبات قدسی بودن قرآن علاوه بر الهـی بـودن و سـلامت نـص قرآن، لازم است حکیمانه بودن قرآن نیز تبیین گردد. بدین جهت لازم است بیان شـود کـه قرآن متنی الهی است و اقتضای الهی بودن آن، حکیمانه بـودن آن اسـت؛ زیـرا مـتکلّم آن،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.1.1]

یعنی خداوند متعال حکیم است (البقره، ۲۲۰) شیخ مفید می‌گوید: چون خداوند بی‌نیاز است و عالم به قبح قبیح است بنابراین حکیم است (شیخ مفید، النکت فی مقدمات الاصول، ۳۴) و همچنین شیخ مفید می‌آورد: چون خداوند حکیم و داناست کار بی‌فایده و عبث نمی‌کند. (همو، فصول‌المختاره، ۶۸) آن‌چنان که آیاتی از قرآن نیز حکیمانه بودن قرآن را یادآور می‌شود و می‌فرماید: «**الر تِلْکَ آیَاتُ الْکِتَابِ الْحَکِیمِ**» (یونس، ۱) «الر، این آیات کتاب استوار و حکمت‌آمیز است».

طبرسی در ذیل آیه ی شریفه یاد شده، معتقد است قرآن از آن جهت که باطل و فساد در آن راه ندارد و دروغ و اختلافی در آن نیست، متنی حکیمانه شمرده شده است. (طبرسی، ۱۳۴/۵) حکمت الهی اقتضا می‌کند که سخنش از هر نوع اختلاف و تناقضی به دور باشد؛ زیرا قرآن نازل شده است تا انسان‌ها را در راه شناخت و رسیدن به هدف کمال خود یاری دهد. اگر در قرآن تناقض، تعارض و کذب وجود داشته باشد، به همان اندازه مردم را از شناخت هدف آفرینش خود و راه رسیدن به آن دور خواهد ساخت. افزون بر این، یکی از اهداف نزول قرآن، اتمام حجت بر مردم است و وجود اختلاف در قرآن موجب سلب اعتماد از آن و انتفای اتمام حجت بر مردم و در نتیجه، عدم تحقق هدف نزول قرآن خواهد بود. بر این اساس، خداوند بدون شک قرآن را از هر اختلافی که موجب نقض غرض شود مصون نگاه می‌دارد (مصباح، ۱۵۵) در غیر این صورت نقض غرض کرده و کار عبث انجام داده که حکیم کار بی‌فایده و عبث نمی‌کند. لذا توصیف قرآن به حکیم بودن حکایت از سازگاری درون متن و متقن بودن آن دارد و مفسّران در خصوص موارد ابهام یا به ظاهر ناسازگار، در فهم خود تجدید نظر می‌کنند و متن را از هر گونه آسیبی به دور می‌دانند. (مؤدب، ۷۶)

شیخ مفید نیز حکیمانه بودن قرآن را جزء مسلمات دانسته و آیاتی را که ظاهر ناسازگار دارند به گونه‌ای تفسیر می‌کند که آن آیات در مقابل هم قرار نگیرد. به عنوان مثال شیخ صدوق در تفسیر آیه «**قل لا اسئَلُکُم عَلیهِ اجراً اِلّا المَوَدَّهَ فِی القُربی**» (الشوری،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.1.1]

۲۳) بیان می‌کند: اعتقاد ما در شأن سادات علویه آن است که ایشـان از آل‌رسـول‌اللهانـد و آن‌که دوستی ایشان واجب است به جهت آنکه مزد پیغمبری پیغمبر(ص) است. (شیخ مفیـد، تصحیح الاعتقادات، ۱۴۰) شیخ مفید تفسیر آیه را از جانب شیخ صدوق کامل نمـی‌دانـد و بیان می‌کند که: قول به این‌که خدای تعالی مزد پیامبری و نبوت پیغمبـر خـود را مـودّت و دوستی اهل‌بیت و خانواده آن حضرت قرار داده ناصحیح است چرا که اگر کسـی عملـی را برای خدای کرده باشد نمی‌تواند که مزد خود را از مردم بخواهد؛ زیرا که واجب است عمل برای خداوند خالص باشد. آنچه از اعمال که برای خداونـد بجـا آورده مـی‌شـود، مـزد آن اعمال نیز بر خداوند است نه بر دیگران. (همانجا)

شیخ مفید آیه ای دیگر از قران کریم را به عنوان شاهدی می‌آورد و آن را در کنار آیـه مربوطه قرار می‌دهد تا نشان دهد که تفسیر شیخ صدوق به ناسازگاری در قرآن می‌انجامد. خداوند در جای دیگری از قرآن می‌فرماید: «**اِن اَجرِی اِلّا عَلی الله**» (هود، ۲۹) یعنی مزد من بر خدا است و بس. همچنین در آیه دیگری می‌فرماید: «**إِنْ أَجْرِیَ إِلاّ عَلَـی الّـذِی فَطَرَنِـی**» (هود، ۵۱) و اگر اجر و مزد پیغمبر آن‌گونه باشد که شیخ ابوجعفر گمان کرده در معنی ایـن آیه که مزد پیغمبری پیامبر را مردم باید بدهند و آن دوست داشتن ذوی القربای آن حضرت است هر آینه در قرآن تناقض وجود داشت. (شیخ مفید، تصحیح الاعتقادات، ۱۴۱)

بنابراین از منظر شیخ مفید قرآن خالی از تناقض بوده و هرگاه آیـه یـا آیـاتی ظـاهری ناسازگار با هم داشته‌اند با داشتن مبنای حکیمانه بودن نص قرآن به دنبـال تفسـیر صـحیح حرکت نموده تا آیات را به گونه ای صحیح تفسیر نموده که در مقابل یکدیگر قرار نگیرنـد بلکه در کنار هم نشانگر معنای صحیح و مکمل همدیگر باشند.

٤ـ نتایج مقاله

۱ـ شیخ مفید از عالمان سرآمد شیعه، بدون تردید الفاظ قرآن را کلام خدا و وحی الهی می‌داند؛ او با استناد به دلایل اعجاز و عصمت پیامبر (صلی‌اللّه‌علیه‌وآله)، احتمـال دخالـت شیطان را در آیات قرآن منتفی می‌داند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.1.1]

۲ـ از منظر شیخ مفید وحی الهی به حسب عرف اسلام و شریعت پیغمبر اسلام (صلی‌اللّه‌علیه‌وآله)، ویژه‌ی رسولان الهی است و نه غیر ایشان و امکان تجربه وحی در سایر افراد بشر وجود ندارد حتی اگر آن افراد ائمه (ع) باشند.

۳ـ شیخ مفید معتقد است قرآنی که بر پیامبر (صلی‌اللّه‌علیه‌وآله)، نازل گردید، حضرت علی (علیه‌السلام) آن را بدون کم و کاست و همراه سبب نزول‌ها و شرح و تفسیر و... بر حسب نزول جمع‌آوری نموده و نزد امامان معصوم موجود است و چون دیگرانی هم شایسته نبودند، مبادرت به جمع قرآن نمودند، برخی تفسیرها و سبب نزول‌ها را به دلیل شک در آن حذف نمودند.

۴ـ از منظر شیخ مفید از متن قرآن هرگز، نه کلمه و نه آیه و نه سوره‌ای کاسته نشده است و آن‌چه در مصحف امام علی علیه‌السلام ثبت گردیده بوده مربوط به تأویل و تفسیر معانی قرآن بوده است.

۵ـ از منظر شیخ مفید، متن قرآن دارای استواری و اتقان درونی است و محتوی آن حکیمانه است و قرآن از آن جهت که باطل و فساد در آن راه ندارد و دروغ و اختلافی در آن نیست، حکیم شمرده شده است و هرگاه آیاتی در نظر برخی، ظاهر ناسازگاری با هم داشتند می‌بایست با در کنار هم قرار دادن آن به تفسیر صحیح آنها دست یافت.

۶ـ از مجموع مباحث بیان شد؛ از منظر شیخ مفید متن قرآن قدسی بوده و شامل الهی بودن الفاظ قرآن، سلامت نص و حکیمانه بودن قرآن می‌باشد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.1.1]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم، با ترجمه مکارم شیرازی.

۲. جهاندیده، محسن؛ اسماعیل‌پور، محمدتقی؛ موسوی، سیدمحسن، بررسی اعجاز قرآن کریم از دیدگاه شیخ مفید، فصلنامه کتاب قیم، سال پنجم، شمارهٔ سیزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴.

۳. خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، تهران، نشر مروی، ۱۳۶۴.

۴. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق مرعشلی، قم، اسماعیلیان، بی‌تا.

۵. سروش، عبدالکریم، بسط تجربه نبوی، تهران، انتشارات صراط، ۱۳۷۸.

۶. همو، قبض و بسط تئوریک شریعت، نظریه تکامل معرفت دینی، تهران، انتشارات صراط، ۱۳۷۵.

۷. شاکر، محمدکاظم، مبانی و روشهای تفسیری، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲.

۸. صدوق، محمد بن علی، اعتقادات الإمامیة، قم، کنگره شیخ مفید، چ دوم، ۱۴۱۴ق.

۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.

۱۰. قائمی‌نیا، علیرضا، تجربه دینی و گوهر دین، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات دینی، بی‌تا.

۱۱. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۱۲. القفاری، ناصر بن عبد الله، اصول مذهب الشیعة الامامیة الاثنی عشریة، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۱۵ق.

۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چ چهارم، ۱۴۰۷ق.

۱۴. گلدزیهر، ایگناس، گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، مترجم سید ناصر طباطبایی، تهران، انتشارات ققنوس، چ۳، ۱۳۸۸.

۱۵. مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، بیروت، دارإحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

۱۶. مصباح، محمدتقی، قرآن‌شناسی، تحقیق و نگارش محمود رجبی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۶.

۱۷. مفید، محمد بن نعمان، الاختصاص، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۱۸. همو، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۱۹. همو، الإفصاح فی الإمامة، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

۲۰. همو، الأمالی، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۲۱. همو، المسائل السرویه، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۲۲. همو، أوائل المقالات، قم، کنگره شیخ مفید، چ اول، ۱۴۱۳ق.

۲۳. همو، الفصول المختاره، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۲۴. همو، المسائل العکبریه، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۲۵. همو، النکت الاعتقادیه، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.1.1]

۲۶. همو، النکت فی مقدمات الأصول من علم الکلام، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۷. همو، تصحیح الاعتقاد، قم، کنگره شیخ مفید، چ دوم، ۱۴۱۳ق.
۲۸. همو، الاعتقادات و تصحیح الاعتقاد، ترجمه علی حسنی، سید محمد، تهران، اسلامیه ۱۳۷۱.
۲۹. همو، عدم سهو النبی (صلی الله علیه و آله و سلم)، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۳۰. معرفت، محمد هادی، صیانة القرآن عن التحریف، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
۳۱. مؤدب، سیدرضا، مبانی تفسیر قرآن، قم، انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۹۳.
۳۲. میدانی، احمد بن محمد، مجمع الامثال؛ میدانی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶.
۳۳. نجارزادگان، فتح الله، تحریف‌ناپذیری قرآن، تهران، مشعر، چ اول، ۱۳۸۴.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.1.1]